«بــــهنام خابق آرامــــن»

ناص كتاب: من مر توانع كمك كنم!!

نام نويـنده: -----

تعدار صفحات: ۶ صفعہ

تاريىخ انتشار: -----















Level 1

من می توانع کمک کنع! نویسنره : مینی شرینوسان تصویرگر: امان راندهاوا مترجع : مصیب شیرانی



I am a big girl. I can help other people.

من یک دفتر بزرگ هستنم. من به دیگران کمک می کنم













After school, I like to feed my brother. He loves it.

بعد از مدرسه من روست رارم به براررم غذا برهم، او او عاشق این کار است.



When I have a holiday, I help my mother to get ready to go to the office.

وقتی من تطیل هستم، به مادرم در اماده شرن برای رفتن به سرکار کمک می کنم













In the evening, I help my father in his shop.

من هرروز در مفازه پررم به او کمک میکنم.



But sometimes my mother says, "Please, do not help me!"

اما بعضى وقتها ماررم مي كوير لطفا به من كمك نكن؟!!

And sometimes my father says,

و پدرم هم گاهی هیمن را می گوید.













"Thank you, but please do not help me today.
. فيلى ممنوم اما امروز نيم فواهر به من كمك كنى



Sometimes they both tell me to sit in one place. I like to read a book then!

بعضى وقتى انها به من ميكوير يكها بنشينم، اين جور وقتها من روست رارم كتاب بفوانم













I like to help my grandmother. She tells me stories.

من روست دارم به مادر بزرگم کمک کنم او برای من قصه می گوید.



My brother is still small. He cannot help at all

برادر من هنوز کوچک است او نمی تواند به ریگران کمک کند













But I am a big girl.

اما من رفتر بزرگی هستم



I can help other people.

اما من مي توانع به ريگران كمك كنع.









